



یادداشت

دستمزد کارگران در چهار ماه نصف شد

مراد رضایی



هر چه اقتصاددانان حامی وضعیت موجود، و هواخواهان آنها در نقش فعال کارگری، در مورد تعیین میزان حداقل دستمزد پیچیده و گزاف سخن می‌گویند، کارل مارکس، تعیین حداقل دستمزد کارگران توسط سرمایه‌داران را در یک صورت‌بندی سراسر توضیح می‌دهد. آن اقتصاددان سترگ طبقه‌ی کارگر در «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴» می‌نویسد «پایین‌ترین و ضروری‌ترین سطح دستمزد آن است که معاش کارگر را برای دوره‌ای که کار می‌کند، تامین نماید. این سطح تا آن اندازه است که برای نگهداری یک خانواده و بقای نسل کارگران ضروری می‌نماید.» مارکس، به این دلیل که کار را در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، همچون کالایی برای فروش تعبیر می‌کند، اضافه شدن حقوق نسبت به آن پایین‌ترین و ضروری‌ترین سطح را، همچون هر کالای دیگری تابع عرضه و تقاضا می‌داند. هر چه عرضه نسبت به تقاضا بیشتر باشد، قیمت کالا بالاتر می‌رود و این رابطه در مورد نیروی کار هم صادق است.

با همین دو فرمول است که می‌توان دلیل پایین بودن دستمزد کارگران در ایران را توضیح داد. طرف عرضه کننده‌ی کالای کار، هم به دلیل بیکاری فزاینده در ایران، کالای زیادی برای عرضه دارد که همواره از تقاضا پیشی می‌گیرد و هم سازمان و نهاد مدافعی چون سندیکا و اتحادیه ندارد که بتواند بر سر قیمت چانه بزند.

در وضعیت اقتصادی با نوسان بالا این فشار بر کارگران تشدید نیز می‌شود. چرا که «سرمایه‌دار با به جریان انداختن سرمایه‌اش در مجراهای دیگر، کارگری را که تنها در این یا آن شاخه‌ی کار تخصص دارد، یا به



گرسنگی می‌کشاند و یا او را مجبور می‌کند تا به هر تقاضای او تن دهد.» نوسانات اقتصادی بازار ایران، که روزی سرمایه‌ی عمده را راهی صنعت می‌کند و روز دیگر تصمیم می‌گیرد تا سرحد خفه کردن ساکنان شهرها مسکن بسازد، یک روز بازار سکه و ارز را قبضه می‌کند و روز دیگر شکوفایی بازار بورس را دستور کار دارد، اخلالی در سمت تقاضای نیروی کار است که به ضرر دائم کارگران تمام می‌شود.

این نوسان حتی وقتی موجب ضرر محدود سرمایه‌داران می‌شود، تنها ضرر مضاعف کارگران را به دنبال دارد. مارکس می‌نویسد «هنگامی که سرمایه‌دار سود می‌برد کارگر لزوماً سودی نمی‌برد، اما هر گاه سرمایه‌دار ضرر می‌کند کارگر لزوماً ضرر می‌کند. مثلاً اگر سرمایه‌دار قیمت بازار را به کمک فرآورده‌هایی جدید یا ترفندی بازرگانی، یا به کمک انحصار یا ایجاد وضعیتی مطلوب در مالکیت خود، بالاتر از سطح قیمت طبیعی نگاه می‌دارد، کارگر سودی نمی‌برد.» در همین مساله‌ی اخیر افزایش قیمت ارز، همه شاهد بودیم که اردوی سرمایه، با سواستفاده از تفاوت قیمت ارز آزاد و دولتی در واردات کالا، چه سودهای هنگفتی کرد. اما سود سرمایه‌داران از افزایش قیمت ارز تنها محدود به واردکنندگان رانت‌خوار نشد و صادرکنندگان هم از این موهبت بسیار بهره‌مند شدند. موضوع بسیار ساده است. قیمت ارز در چند ماه اخیر تقریباً دوبرابر شده است، اما حقوق کارگران ثابت است. یعنی کارگری که با دلار ۱۱ هزار تومانی حدود ۲۰۰ دلار دستمزد دریافت می‌کرد، با دلار ۲۲ هزار تومانی حدوداً صد دلار دستمزد می‌گیرد. اما کالا یا خدماتی که این کارگر تولید می‌کند، در بازار جهانی به دلار عرضه می‌شود و صاحب ابزار تولید و رانت صادرات، از کار او دو برابر منتفع می‌شود.

حسن روحانی در هفته‌ی جاری و در مورد صادرکنندگان گفت «همانطور که بارها گفتم، کسی که صادر کننده کالا یا خدماتی به خارج است، نباید فکر کند که این مال اوست و به هر شکل و هر زمان که خواست می‌تواند ارز آن را بیاورد. هر کس کالایی را به خارج صادر می‌کند، موظف است، سه ماهه پولش را برگرداند.» سه ماه، در وضعیت تلاطم قیمت ارز یک مهلت بسیار طولانی است. سرمایه‌داران و خاصه آنانی که به رانت اطلاعاتی اقتصادی دسترسی دارند، در طول این سه ماه در کمین بالاترین قیمت دلار می‌نشینند و در بزنگاه سود حداکثری، دلارشان را می‌فروشند. هرچند روحانی تهدید کرده است که «به محض اینکه سه ماه تمام شد همان روز، روز قیمتی است که بعداً بانک مرکزی از او خواهد خرید.» و این یعنی سود فروش دلار تضمین شده است! اما اجرای همین قانون نصفه و نیمه هم با اما و اگر مواجه است. با اتکا به کدام شفافیت اقتصادی، دولت خواهد فهمید که چقدر عاید سرمایه‌دار شده است تا سه ماه بعد سراغ دلارش را از صادرکننده بگیرد؟ طبیعتاً منظور از صادرات، این نیست که صنعت ایران در جایگاه فروش تولیدات خود به خارج از کشور است. صادرات در ایران یعنی خام‌فروشی منابع ملی از یک‌سو و فروش محصولات کشاورزی، که گاه و بیگاه دچار قیمت‌های نجومی می‌شوند، به کشورهای همسایه و به طمع دلار و با منطقی متداول که به قول مارکس «قیمت کار از قیمت خواربار ثبات بسیار بیشتری دارد.»

هر چند در مورد نسبت خواروبار با دستمزد، کارل مارکس از تعادلی حرف می‌زند که کارگران ایران از آن محروم هستند «در زمان گرانی، مرزها به علت کاهش تقاضا سقوط می‌کنند، اما بار دیگر به علت افزایش قیمت خواروبار، بالا می‌روند و در نتیجه تعادل برقرار می‌شود. در زمان ارزانی مرزها به علت افزایش تقاضا بالا می‌روند اما به علت کاهش قیمت خواربار پایین می‌آیند و بدین‌سان تعادل برقرار می‌شود.»



این همان نقطه‌ی حداقلی است که کارگران ایران باید بر آن پافشاری کنند. چانه‌زنی بر سر حداقل حقوق در انتهای سال ۹۸ با جرزی طرف کارفرما مواجه شد و البته نمایندگان مثلاً کارگری هم اول گفتند صورتجلسه را امضا را نمی‌کنند و مدتی بعد صورتجلسه‌ای به مراتب بدتر را امضا کردند. حال در میانه‌ی سال ۹۹، همان حداقل حقوق مصوب، به طرز شدیدی ارزش خود را از دست داده و بر وضعیت بحرانی کارگران افزوده است. ترمیم دستمزد باید به شعار جنبش کارگری بدل شود. و نه تنها ترمیم، که بازسازی حداقل دستمزد باید در دستور کار قرار گیرد. با حقوق ۱۰۰ دلاری، نه تنها مسکن، آموزش و بهداشت کارگران تحت تأثیر منفی شدید قرار می‌گیرد، که حتی سوتغذیه می‌تواند دامن‌گیر خانواده‌های کارگری شود.

وضعیت فعلی طبیعتاً مطلوب اردوی سرمایه است و تمام تلاش سرمایه‌داران، وجاهت دادن به وضعیت فعلی خواهد بود. باید این نظم را به هم ریخت و نظم نو خواست.



دولت باید معاش تھی دستان و آسیب دیدگان کرونا را

تأمین کنده



همسان سازی هم بازنشستگان را از زیر خط بقا رها نمی کند! صادق کار



سرانجام بعد از ۱۰ سال از تصویب همسان سازی حقوق بازنشستگان ظاهراً دولت در پی اعتراضات گسترده بازنشستگان موافقت کرده است که با واگذاری ۹ شرکت به سازمان تامین اجتماعی بابت بخشی از بدهی های خود به این سازمان قانون فوق الذکر را عملی نماید.

در راستای اجرای این تصمیم بنا به گفته مصطفی سالاری مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی، حقوق بازنشستگان حداقل بگیر عضو تامین اجتماعی ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان و حقوق عدهای از آنها که در گزارشات عنوان "میانہ بگیرها" را در موردشان بکار می برند، ۸۰۰ هزار تومان افزایش داده خواهد شد. اما این افزایش از ماه شهریور پرداخت می شود! لازم به ذکر است که بالغ بر ۷۰ درصد بازنشستگان جزء حداقل بگیران هستند و حقوق بازنشستگی شمار زیادی از آنها حتی کمتر از حداقل دستمزد است.

بنا به گفته حسن صادقی یکی از سرگردگان تشکل های حکومتی، اگر قانون همسان سازی در زمانی که تصویب شد به اجرا گذاشته می شد حقوق بازنشستگان یک میلیون تومان از این بابت افزایش پیدا می کرد. با این وصف دولت در واقع با طفره رفتن از اجرای همسان سازی کلاه گشادی سر بازنشستگان گذاشته و بخش قابل توجهی از حقوق قانونی بازنشستگان را در ۱۰ سال گذشته ملاحور کرده است. در این میان تشکل های حکومتی هم که در این مدت تلاش موثری برای جلوگیری از این حق کشی دولت نکرده اند می کوشند عقب نشینی دولت را که نتیجه مبارزات خودجوش بازنشستگان و تشکل های مستقل آنها بوده است به حساب خودشان بگذارند. به رغم همه اینها اما نتیجه همسان سازی هم باعث رهایی بازنشستگان حداقل بگیر از زیر خط بقا نخواهد شد.

اکنون نیز قرار نیست مبلغ افزوده حداقل از آغاز سال ۹۹ به حساب بازنشستگان واریز شود. در حالیکه مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی گفته است مبلغ افزوده را از شهریور ماه پرداخت می کند، علی دهقان کیا رئیس کانون کارگران بازنشسته شروع پرداخت آن را از مرداد اعلام نموده است. (ایلنا) به نقل از او نوشت: "در مجموع، دریافتی کارگر بازنشسته حداقلی بگیر با ۳۰ سال سابقه بیمه پردازی، از حدود ۲ میلیون و ۸۰ هزار تومان به نزدیک ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان می رسد. میانہ بگیران هم حدود ۱ میلیون تومان از این ناحیه اضافه دریافت خواهند داشت. زیر حداقل بگیران هم متناسب با سنوات بیمه پردازی خود از منابع همسان سازی بهره مند می شوند". یعنی در واقع اگر حساب و کتاب رئیس این تشکل حکومتی درست از کار در آید، نهایتاً حقوق بازنشستگان در مجموع به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان خواهد رسید. مبلغی که بقول حسن صادقی یکی دیگر از روسای تشکل های حکومتی ۵۷ درصد کمتر از نیازهای بازنشستگان



را جوابگو است. این در حالی است که این تشکل ها قبلا وعده افزایش حقوق حداقل بگیران بازنشسته به ۲،۸ میلیون بدون احتساب همسان سازی را داده بودند. در واقع اگر میزان افزایش تورم و سقوط ارزش دستمزدها به مقدار ۵۰ درصد طی ۳ ماه گذشته را مد نظر قرار دهیم قدرت خرید بازنشستگان نه تنها با این اقدام افزایش نیافته، بلکه کاهش هم یافته است. افزایش حقوق بازنشستگان نیز با ترفند مشترک تشکل های حکومتی و دولت سرنوشتی مانند (افزایش) دستمزد کارگران پیدا نموده است! با این وصف روشن است این مقدار افزایش ظاهری در شرایط تورم جهشی رضایت بخش نیست. وضعیت نیز به لحاظ هزینه های کمرشکن معیشت و مسکن بگونه ای نیست که کارگر شاغل و بازنشسته و هیچ مزد و حقوق بگیر دیگری بتواند با آن کنار بیاید. به همین جهت ادامه مبارزات زحمتکشان برای افزایش دستمزدها در نیمه دوم سال به رغم همه ترفندهای دولت به موازات افزایش هزینه های زندگی اجتناب ناپذیر می نماید. بهانه دولت برای طفره رفتن از افزایش مناسب حقوق بازنشستگان کمبود منابع مالی است این ادعا در شرایطی عنوان می شود که دولت بالغ بر ۲۴۰ هزار میلیارد به صندوق تامین اجتماعی بدهکار است و همچنان برداشتهای دولت از این صندوق ادامه دارد.

دست اندازی های پیوسته دولت به اموال تامین اجتماعی و بدهی های کلان آن به صندوق تامین اجتماعی، این سازمان عظیم اجتماعی را به افلاس کشانده و از انجام وظایف اش بطور واقعی بازداشته است. با بازگرداندن این سرمایه عظیم به صندوق تامین اجتماعی و سرمایه گذاری آنها تامین اجتماعی قادر خواهد شد به وظایف قانونی اش که پرداخت مکفی حقوق بازنشستگی یکی از آنهاست عمل کند. بازنشستگان و کارگران باید به دولت فشار بیاورند که بدهی هایش به تامین اجتماعی و همچنین ۳ درصد سهم حق بیمه اش را که از پرداخت آن سر باز می زند پرداخت کند. برای کوتاه کردن دست دولت و جلوگیری از سقوط تامین اجتماعی باید به مدیریت دولت بر تامین اجتماعی خاتمه داده شود و مدیریت آن توسط نمایندگان بیمه شدگان که صاحبان واقعی سرمایه های تامین اجتماعی هستند انتخاب و تحت نظارت نمایندگان تشکل های واقعی کارگری قرار گیرد. بخشی از مسئولیت مشکلات و سواستفاده هایی که تا کنون از اموال تامین اجتماعی به عمل آمده و پیامدهای آن به عهده نمایندگان تشکل های حکومتی در هیئت امنای تامین اجتماعی است. این افراد بخاطر عمل نکردن به وظایف شان و همدستی با مدیریت دولتی باید از مسئولیت های شان برکنار شوند و جای آنها را نمایندگان منتخب کارگران و بازنشستگان بگیرند. بدون انجام این تغییرات حداقلی و مقدماتی تامین اجتماعی بطور واقعی قادر به انجام وظایف اش نیست.



بیمه بیکاری برای بیکاران



حداقل بازده - دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش یازدهم
بخشی از کتاب "تعادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰



تجربه کارگران

سال ۲۰۱۴ که فرارسید کارگرانی که وسیله دولت فدرال مصاحبه می شدند اکثرا گفتند ترجیح میدهند حداقل دستمزدها بالا نرود اگر تضمینی برای وجود کار نباشد. احتمال تعطیل کامل استارکیست و مرغ دریایی همه کارگران را از ادامه امکان زندگی حداقلی نیز نگران کرده بود. واقعیت احتمال تعطیلی کارگاه ها و یا کاهش ساعات کار، و از همه مهمتر انتقال کارگاه ها به خارج از ساموای آمریکا، جایی که کارگران ارزان باشند، باعث شد که کارگران قرارداد موجود را امضا کنند - سناریوی همیشگی تهدید اقتصادی که سرمایه داری در تمام تاریخ از آن استفاده کرده است. در ۲۰۱۵ لاین توانما، کارگر استارکیست نوشت: "ما به حداقل دستمزد راضی هستیم، این تنها اقتصادی است که ما در اینجا در دسترسمان است و تنها وسیله ای است که می توانیم با آن از خانواده مان حمایت کنیم و تنها وسیله ای است تا غذای سفره مان را تامین نماییم. من هر چقدر را که کارفرمایم عرضه کند برمی دارم برای آن که زندگی ما به آن وابسته است."

یک کار با حقوق ثابت که گذران زندگی را تامین کند همواره در ساموا حرف آخر را زده است. همین قدر که کارفرما به رسم و رسوم فرهنگی بومی در حمایت از کارگر و تامین زندگی حداقلی این اجتماع متعهد باشد برای آنها کافی بوده است و کارگران به کار کثیف و پرداخت دستمزد کم رضایت داده اند چرا که بدیل دیگری در مقابلشان نبوده است. آنها که از حق شهروندی برخوردار نیستند که بتوانند شال و کلاه کنند و برای کار به ایالات دیگر مهاجر شوند. هرچه هست در همین جاست.

شرایط جدید

پس از سه مرحله افزایش دستمزد پایه بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، کنگره ایالات متحده موافقت کرد که جلوی افزایش های مرحله ای بعدی را بگیرد. در ساموای آمریکا و جزایر مشترک المنافع شمال ماریانا قانون یکدست سازی دستمزد ها با ایالات پنجاه گانه بدلیل افزایش بیکاری متوقف شد. تا سال ۲۰۰۹ تعداد مشاغل موجود در ساموا ۱۷٪ کاهش یافته و در ماریانا این رقم به ۲۴٪ رسیده بود. نمایندگان دموکرات در کنگره که این قانون را در دوره ریاست جمهوری جمهوریخواهان (جورج بوش) تصویب کرده بودند این بار در دوره ریاست جمهوری اوباما (دموکرات) آن



را پس گرفتند و لغو کردند. آنها پذیرفتند که در این مورد یعنی تحمیل قانون فدرال به منطقه تحت حاکمیت امریکا که باعث شده است عده ای کارشان را از دست بدهند، اشتباه کرده بودند. این اتفاق بیش از آن که موید یک خطای اصولی باشد در واقع نشان دهنده سیاست های حزبی و مواضع جناحی در کنگره و اختلافات حزبی بود و کمتر ریشه در حل مشکلات مردمی داشت که باید کنگره برایشان برنامه ریزی می کرد. یک ادعای جمهوریخواهان این بود که دموکرات ها برای منافع کمپانی مادر استارکیست که در سانفرانسیسکو حوزه نمایندگی خانم پلوسی قرار داشت حالا به این تصمیم جدید دست زده اند.

در سال ۲۰۱۱ کنگره قانون "مناطق ایزوله" را تصویب کرد که افزایش دستمزد پایه را در مناطق منفک از ایالات پنجاهگانه تغییر داد و هر جهش دستمزدی را برای سه سال متوقف نمود. قانون همچنین مقرر کرد که بجای برابری دستمزدها در هر سال یک بار، نرخ تورم به هر سه سال یک بار تقلیل داده شود. آقای میلر نماینده کالیفرنیا در کنگره در سخنانش گفت که منطقه ساموا شباهتی با مناطق دیگر آمریکا ندارد و لذا نباید هم از قوانین داخلی فدرال تبعیت کند. وی از جمله استدلال کرد که اقتصاد ساموا از تنوع ایالات دیگر برخوردار نیست و در نتیجه افزایش حقوقها باعث فرار سرمایه از منطقه و خروج کار از آنجا خواهد شد.

قانون مناطق ایزوله همزمان به دیارتمان انرژی که مسئول محیط زیست برای پس مانده های هسته ای هم هست، اجازه داد یک منطقه در جزایر مارشال را برای زباله های هسته ای ارتش تعیین و برای دفع این زباله ها آماده سازد. گرچه این مجمع الجزایر یک سرزمین مستقل است اما از نظر امنیتی تحت کنترل ایالات متحده آمریکاست. تحمیل این بند به قانونی که هیچ ارتباطی با ارتش و امنیت هسته ای ندارد، خود نشاندهنده این واقعیت است که برای ایالات متحده این سرزمین های تحت کنترل و مستقل از آمریکا فقط ارزش امنیتی و نظامی دارند و بنابراین تا جایی که منافع امنیتی در خطر نباشند دولت فدرال هم خود را متعهد به مردم ساکن در آن مناطق نمی داند.

یک اتفاق دیگر هم در این زمان نشان داد که نمایندگان کنگره همه بدنبال منافع محلی خود بودند. سناتور جمهوریخواه از ایالت جورجیا، جانی ایساکسون، پرچمدار کاهش برابری دستمزدها در ساموا از پنجاه سنت به چهل سنت شد. کمپانی سه مرغ دریایی کارگاه خود را در ساموا بالکل تعطیل کرد و ۲۴۰۰ کارگر خود را در ساموا اخراج نمود. سپس کارگاه کوچکی را در لیون جورجیا تأسیس کرد که فقط ۲۰۰ کارگر داشت، اما تنها بسته بندی کنسروهای تون را در آنجا انجام میداد و کار ماهیگیری، تهیه و آماده سازی را در جنوب شرق آسیا با هزینه بسیار نازلتر انجام میداد اما به خاطر همان کارگاه کوچک همه را با مارک تولید آمریکا و با معافیت از پرداخت تعرفه گمرکی در داخل آمریکا به فروش می رساند.



مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را تشدید کنیم!



سازماندهی "دیمی کاران": نگاهی از "جنوب" - بخش دوم رونالدو مونک



کار درخور، برای کارگران مهاجر

یک جنبش جهانی کار

از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که سرمایه داری جهانی شده شرایط لازم، و آن هم نه فقط به معنای شرایط مادی بلکه همچنین به معنای آگاهی لازم، را برای ظهور یک جنبش جهانی کار به وجود آورده است. اتحادیه های کارگری به جهتگیری فراملی جهانی شدن را دستمایه کرده اند تا دست به سازماندهی اکسیونهای فراملی بزنند، ساختارهای فراملی جدیدی را ایجاد کنند، و همبستگی با کارگران مهاجر را در میهن خویش تحکیم بخشند. گسترش نااطمینانی در پهنه جهانی موجب تمرکز جنبشهای مختلف کار روی موضوعات واحد شده است. استحکام این اتحادیه ها و تداوم نقش پراهمیت شان بستگی تامی به موفقیت آنها در ایجاد مقاومتی جهانی و ارائه بدیلهای جهانی دارد. مخاطرات بسیار اند و نتیجه ابداً بدیهی نیست.

کارگران غیررسمی، کارگران مهاجر و دیمی کاران دو چالش بزرگ را در برابر این گذار (به جنبش جهانی) نهاده اند. البته ما در هر دو سو شاهد جنبشهای مثبتی بوده ایم. اتحادیه مرکزی کارگران (CUT)، که اتحادیه قدرتمندی در برزیل است، به حمایت مادی و معنوی از تشکیل "سندیکای کارگران غیررسمی" برخاست. این سندیکا به موضوعات حول برنامه "اعتباردهی خرد" (micro credit)* و ایجاد اشتغال می پردازد، که از حمایت وزیر کار برزیل نیز برخوردار است. در آفریقای جنوبی، به دنبال تصمیم "کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی" (COSATU) در سال ۲۰۱۲ تیمی برای طرح و بررسی شرایط کارگران آسیب پذیر و سازماندهی گسترده آنان در صفوف اتحادیه های کارگری و دیگر سازمانهای کارگری تشکیل شد. هیچ یک از



این ابتکارات با توفیق کامل همراه نشدند، اما هر دوی آنها مبین انتقال توجه و تمرکز به لایه هائی از کارگران، غیر از لایه های سنتی پشتوانه اتحادیه ها بوده اند.

در ارتباط با کارگران مهاجر، بسیاری تجارب تاریخی نزد اتحادیه های کارگری وجود دارند، که با ورود کارگران خارجی به بازار کار بومی مخالفت ورزیده و گاه در پی انزوای کارگران خارجی موجود برآمده بوده اند. اما در دهه های اخیر این وقوف و تصدیق در اتحادیه ها قوت گرفته است که "همبستگی با کارگران مهاجر به اتحادیه های کارگری کمک می کند تا به اصول پایه ای جنبش کارگری رجعت کنند". برای "دموکراتیزه کردن جهانی شدن"، آزادی تشکل و جنبش کارگران در سطح ملی باید به سطح بین المللی گسترش یابد. یک نمونه خوب اقدام اتحادیه های کارگری در امریکای لاتین است که به ترویج، ارتقاء، تقویت و تضمین آزادی جنبش برای تمام کارگران – خواه در کشور خویش، خواه مهاجر از یا مهاجر به کشوری دیگر - اعلام تعهد کرده اند.

یک جنبش نوین کارگری در سطح جهانی باید تصدیق کند که کارگران مهاجر جزئی لاینفک از طبقه کارگر اند و این که آنها در بسیاری از موارد نقشی محوری در بنای جنبشهای کارگری داشته اند. امروزه روز هوشمندترین اتحادیه ها دیگر با کارگران مهاجر همچون یک تهدید برای کارگران بومی رفتار نمی کنند، بلکه آنان را فرصتی برای تقویت جنبش کارگران تلقی می کنند. اتحادیه ها با تلقی از کارگران مهاجر به عنوان "موضوع واحد" نقش دموکراتیک خویش را در پیوند دادن کارگران مهاجر با اتحادیه ها و مبارزه با نیروهای تفرقه افکن و نژادپرست عمق بخشیده اند. ما شاهدیم که اتحادیه های کارگری در سنگاپور و هنگ کنگ برای عضوگیری کارگران مهاجر می کوشند؛ کوششی که با بهره متقابل. همچنین در مالزی، اتحادیه بین المللی کارگران ساختمانی و جنگل، که یک فدراسیون جهانی از اتحادیه هاست، اقدام به عضوگیری کارگران مهاجر دوشادوش اعضای "معمولی" خود کرده است. از طریق این قبیل اقدامات مثبت و فعالانه است که اتحادیه ها خواهند توانست با استراتژی "تفرقه بیانداز و حکومت کن"، که پایه رونق اقدامات ضد اتحادیه ای است، مواجه شوند.

در بخشهای بعدی

در بخشهای بعدی این مطلب ما بر این موضوعات مکث خواهیم کرد و جوانب هر یک را بیشتر خواهیم گشود. به کوششهایی که برای نمونه در امریکای مرکزی در بخش صنایع پوشاک، برای سازماندهی کارگران غیررسمی، مهاجر و دیمی کاران در زنجیره تأمین جهانی انجام شده اند، خواهیم پرداخت. بر لزوم طرح خواست تقویت حق سازمانیابی و اتحادیه مکث خواهیم کرد و در هم آمیختگی انواع مختلف استثمار کار و اهمیت حیاتی همبستگی جهانی را آشکار خواهیم کرد.

سپس راههایی را که اتحادیه های کارگری با درجات متفاوتی از موفقیت برای سازماندهی کارگران غیررسمی و خاصه کارگران مهاجر در آسیا پیشه کرده اند، معرفی خواهیم کرد. نشان خواهیم داد که چگونه سازماندهی این کارگران میتواند اقدامی با برد متقابل برای اتحادیه ها و مهاجران باشد. و این که دیمی کاران به اتحادیه نیاز دارند؛ نه فقط برای دسترسی به امکانات قانون و مناسبات کار در سطح ملی بلکه همچنین برای دسترسی به سازمانهای بین المللی که به وضع استانداردهای کار اشتغال دارند.



به سازماندهی کارگران غیررسمی در کشورهای افریقائی خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد، که این امر اگرچه به علت نسبت بسیار بالای کارگران غیررسمی یک چالش عظیم است، اما اگر اتحادیه ها بر تحقق منافع مشترک آنان با کارگران رسمی تمرکز کنند، می تواند ثمر دهد. تأکید بر عمومیت مقاومت کار و اشکال مختلط سازماندهی است که امروزه ظهور کرده اند.

زیر عنوان "زنان در بازار کار غیررسمی: جهانی شدن و سازمانیابی" به نقش محوری ای خواهیم پرداخت که زنان کارگر در سازماندهی در کشورهای "جنوب"، غالباً در اشکال نوآورانه و الهامبخش داشته اند. بر نیاز به مکانیسمهای حمایت اجتماعی و تنوع اشکال سازماندهی تأکید خواهیم داشت، زمانی که شکل اتحادیه ای تنها یا گزینه از میان گزینه هاست.

سرانجام به این پرسش بازخواهیم گشت که اتحادیه های "شمال" و "جنوب" چگونه می توانند همکاری کنند و خاصه بر اهمیت کارگران مهاجر در "شمال" مکث خواهیم کرد. امروزه برخی اشکال مبارزه کارگران مهاجر و همبستگی با آنان را شاهدیم، مثلاً در ساحل غربی امریکا، که می توان از آنها بسیار آموخت.

* برای اطلاع از "اعتباردهی خرد" نگاه کنید به

https://fa.wikipedia.org/wiki/اعتباردهی_خرد



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



بجای تعریف و تمجید بی هزینه از پرستاران حقوق شان را بدهید! صادق



"پیام طبرسی" رئیس بخش عفونی بیمارستان مسیح انشوری، اخیر گفته است ۵۰ نفر از پرسنل این بیمارستان کرونا گرفته‌اند. قبل از این نیز مسئولین خانه پرستار از ابتلا ۷۵۰ نفر پرستار و کادر درمانی مراکز درمانی خبر داده بودند. چند هفته پیشتر از این گزارشها خبر جان باختن بیش از ۱۰۰ نفر، پزشک، پرستار و پرسنل کادر درمانی در اثر کرونا در رسانه‌های اجتماعی منتشر شد. سعید نمکی وزیر بهداشت نیز در صحبتی که متن آن در بعضی رسانه‌ها منتشر شد از تلفات زیاد بخش درمان از آغاز شیوع کرونا تا کنون خبر داد. سایت آفتاب که گزارش صحبت های سعید نمکی را منتشر کرد از قول او نوشت: "بیشترین زیان در این دوران در بخش سلامت داده شده است. همه بخش‌های کشور اذیت شدند اما هیچکس به اندازه ما اذیت نشد، ما بیشترین شهید را دادیم و زمانی که همه فرار کردند از آسیب‌های عفونت، بچه‌های ما دل به این آتش زدند. زمانی که همه‌جا تعطیل شد ما سه شیفته کار کردیم. ما بیشترین ضرر اقتصادی را کردیم. بیمارستان‌های دانشگاهی از درآمدهای اختصاصی خود تنها ۱۵ درصد درآمد دارند در حالی که ۶۰ تا ۷۰ درصد مخارج خود را با این درآمدها باید بگذرانند. بیشترین زیان جانی، مالی و همه چیز را در این مدت دادیم".

به احتمال زیاد تعداد پرستاران و پزشکان و کارکنان بیمارستان‌ها که بعدتر مبتلا به کرونا شده‌اند بایستی بیشتر از آنهایی شده باشند که در گزارشها آمده‌اند.

مجموعه گزارشات و خبرهایی که تا کنون در این خصوص منتشر شده‌اند، نشان می‌دهند که دلیل اصلی آلوده شدن کادر درمانی کشور در کمبود وسایل ایمنی و حفاظتی موثر و در اختیار نداشتن این وسایل هنگام کار بوده است. یکی دیگر از عوامل آلودگی خستگی ناشی از فشار ساعات طولانی کار و کمبود پرستار و استرس ناشی از محیط و شرایط کار بوده‌اند. پرستاری که به گفته وزیر بهداشت سه شیفته کار کند چه داوطلبانه باشد و چه با اجبار، معلوم است که خستگی توان مراقبت از سلامت خود او را هم میگیرد تا چه برسد به مراقبت از بیمار. قبل از شیوع کرونا نیز در اثر اعمال سیاست



خصوصی سازی و تعدیل نیرو و مقررات زدایی یا در واقع از بین برده شدن حقوق نیروی کار، فشار کاری به پرستاران در مراکز درمانی به حد اعلا رسیده بود و یک پرستار مجبور می شد به جای دو نفر کار کند و چند وظیفه اضافی را نیز که قبلا به عهده پرستار نبود انجام دهد و در عین حال دستمزد کمتری هم بگیرد! به همین خاطر وقتی کرونا آمد بیمارستانها که بیشترشان خصوصی شده بودند و به دنبال کسب سود بیشتر و کاهش هزینه ها، آمادگی لازم برای روبرو شدن با کرونا نداشتند. حتی آمدن کرونا نیز با همه مرگبار بودن اش باعث تغییر رویه دولتمردان و صاحبان بیمارستانها نشد. دانشگاه علوم پزشکی در آغاز یک فعال صنفی پرستار در مشهد را به دلیل شرکت در یک اعتراض صنفی اخراج کرد. تظاهرات پرستاران مشهدی در مقابل بیمارستان امام رضا را که معترض رفتار و رویه استثمارگرانه و تبعیض آمیز با پرستاران بودند را بی پاسخ گذاشت. وقتی که در اثر گسترش کرونا با کمبود مضاعف و بیمار شدن صدها پرستار مواجه و مجبور به استخدام پرستار شد به رغم نیاز شدید به پرستار آنها را با قراردادهای ۸۹ روزه استخدام موقت کرد تا فرصت هر نوع حق طلبی و اعتراض را از آنها بگیرد. برخورد با پرستاران گیلانی که در اعتراض به قرارداد های ۸۹ روزه تجمع نمودند، برخورد با پرستاران شرکتی که خواهان استخدام مستقیم شده بودند، با پرستارانی که بخاطر معوقات مزدی شان تجمع کردند و حمله هفته گذشته نیروهای امنیتی به تجمع پرستاران در مشهد آن هم در اوج بازگشت کرونا، همگی حاکی از رفتار سرکوبگرانه مسئولین و قدر ناشناسی آنها از پرستارانی است که همه مردم سپاسگزار و قدردان زحمات آنها هستند. وزیر بهداشت که در سخنرانی اش این همه از فداکاری کادر درمانی و شهید شدن پرستاران حین خدمت رسانی به بیماران کرونایی دم می زند، چرا به خواسته های صنفی پرستاران که بسیار بدیهی هم هستند کوچکترین توجه ای نمی کند؟ چرا رهبر حکومت و رئیس جمهور که پرستاران جان باخته در حین مبارزه با کرونا را ظاهرا می ستایند و آنها را شهید می نامند به مطالبات پرستارانی که جان بر کف از روی وظیفه انسانی مشغول خدمت به بیماران هستند توجه نمی کنند؟ چرا وقتی ماموران امنیتی تحت فرمان آنها به اجتماع پرستاران با موتور و چماق هجوم می برند صدای شان در نمی آید؟ این جور قدردانی های بی هزینه حکم حلوای نسیه را دارند. پرستاران حقوقی دارند که مانند بقیه زحمتکشان از آنها دریغ داشته می شود و هر گاه اعتراض می کنند سرکوب و تهدید و اخراج می شوند. بجای این حرفها و دادن صفاتی مثل شهید و غیره حقوق شان را به آنها بدهید و امکانات حفاظتی مناسب در اختیارشان قرار دهید تا سلامت بمانند و بتوانند با بیماری مهلک کرونا مبارزه شان را ادامه دهند. موقعی که جامعه حالا حالاها به پرستار نیاز دارد چرا آنها را بطور رسمی استخدام نمی کنید و بخشی از حق زحمت آنها را به دلایلی بازار کار می دهید؟



فعالین کارگری - صنفی و مدنی را آزاد کنید!

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ورود اعتصاب کارگران هفت تپه به هفته چهارم، تجمع کارگران خدماتی شهرداری تبریز مقابل ساختمان شورای شهر، مجروح شدن پنج زن خیاط در اثر سوختگی و افزایش شمار قربانیان حوادث شغلی در شهرهای مختلف، تجمع کارگران کنتورسازی قزوین، تجمع بازنشستگان در اصفهان، تجمع کارگران شهرداری در کلاله و سراوان، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

تداوم اعتصاب هفت تپه در چهارمین هفته

اعتصاب حق طلبانه کارگران هفت تپه در این هفته به رغم تهدیدات مسئولین دولتی و قضایی و وعده‌های نسیه و بی پشتوانه به کارگران تداوم پیدا نمود و وارد چهارمین هفته شد. کارگران در این هفته نیز در خیابانهای شهر شوش و بازار شهر مبادرت به تجمع و تظاهرات نمودند. راهپیمایی و تجمع کارگران در شهر شوش از طرف گروه‌های کثیری از مردم شهر مورد حمایت قرار گرفت. برخلاف وعده‌ها و دروغ‌هایی که در مورد پرداخت دستمزدهای معوقه از طرف مسئولین اداره کار گفته شد، بنا به گزارشات منتشره توسط سندیکای هفت تپه تا کنون تنها دستمزد معوقه فروردین ماه تعداد معدودی از کارگران پرداخت شده است. به نظر می‌رسد این نیز بیشتر بخاطر ایجاد تفرقه در میان صفوف اعتصابیون و درهم شکستن همبستگی کارگران باشد که تا کنون موفق به آن نشده‌اند. کارگران که در اعتصابات پیشین شان همواره شاهد پایبند نماندن کارفرما و مسئولین دولتی بوده‌اند، می‌دانند که نباید به وعده‌های آنها اطمینان کنند. به همین جهت مصمم به ادامه اعتصاب تا رسیدن به خواسته‌های شان هستند. در این میان امید اسد بیگی مدیر عامل اختلاسگر و فاسد هفت تپه که توانسته از طریق فساد و رانت پیش از ۳۰ سالگی اش ثروت هنگفتی را بهم بزند می‌کوشد از این وضعیت برای آزاد کردن بدهی‌های مسدود شده خودش و تاثیر در رای دادگاه استفاده کند. او ادعا می‌کند که علت به تعویق افتادن دستمزدها به



دلیل توقیف حساب های مالی او بوده است. او این ادعا را در حالی مطرح می کند که در گذشته نیز که حساب های او توقیف نشده بودند، دستمزدها و حق بیمه کارگران را به موقع و مستمر پرداخت نمی کرده است. مسئولین قضایی اگر ریگی در کفش شان نبود و کارگزاران خودشان در این فسادها دخیل نبودند، می توانستند بدون اینکه لازم به رفع توقیف کامل اموال مدیر عامل کارخانه باشد، دستمزدها و حق بیمه معوقه کارگران را از محل پوله ای بلوکه شده بپردازند و به گرسنگی دادن جنایتکارانه خانواده های هزاران کارگر خاتمه دهند. مسئولین اداره کار و قوه قضائیه بجای تهدید کارگران به سرکوب بایستی کارفرمای قانون شکن را وادار به پرداخت دیون وی به کارگران نمایند و او را مکلف به رعایت قوانین موجود نمایند، نه اینکه با تهدید کارگران عملاً جانب کارفرمای متقلب و فاسد هفت تپه را بگیرند. این تهدیدها ممکن است در روزهای آتی به عمل درآیند. کارگران لازم است از هم اکنون تدابیر لازم برای برخورد مناسب با آن را در نظر بگیرند

تجمع کارگران شهرداری در تبریز و چند شهر دیگر

شماری از کارگران خدماتی شهر تبریز که حق بیمه آنها طی چند ماه گذشته به حساب سازمان تامین اجتماعی واریز نشده و دفترچه های بیمه شان به همین دلیل تمدید نشده، در ۱۵ تیر همزمان با تشکیل جلسه شورای شهر تبریز در مقابل ساختمان شهرداری با برگزاری تجمع نسبت به پرداخت نشدن حق بیمه شان به شهرداری اعتراض کردند و خواستار پرداخت آن شدند. این تجمع پس از حضور شهرام دبیری (رئیس شورای اسلامی شهر تبریز) در میان معترضین و قول رسیدگی پایان یافت. همچنین کارگران شهرداری ها در کلاله و سراوان نسبت به پرداخت نشدن دستمزدهای شان در این هفته به اعتراض برخاستند. گفتنی است که اکثر کارگران شهرداری ها در شهرهای مختلف با مشکل پرداخت نشدن به موقع و منظم دستمزدهای ناچیزشان روبه رو هستند. افزایش روز به روز گرانی و تورم و افت پیوسته ارزش دستمزدها به همراه پرداخت نشدن منظم دستمزدها بر مشکلات کارگران زحمتکش و پرتلاش شهرداری ها که اکثراً برای شرکتهای پیمانکار و با حداقل دستمزد کار می کنند، دشواریهای فزایندهای بوجود آورده و به اعتراضات متعددی منجر شده است. نیاز شهرداری ها به کارگرانی که امورات روزانه مربوط به شهرداری را انجام دهند، یک نیاز همه روزه و دائمی است. به همین خاطر نقش شرکتهای پیمانکار که نقش دلال در بازار کار را دارند ناموجه است و کارگران شهرداری ها بایستی توسط شهرداری ها استخدام رسمی شوند!

تداوم افزایش حوادث شغلی و قربانیان آن

در این هفته نیز سیر فزاینده حوادث شغلی در کارگاه ها و محل های کار ادامه یافت و در چند حادثه شمار دیگری از زحمتکشان مصدوم و کشته شدند. تنها در اثر آتش سوزی که در (کارخانه تولید گاز اکسیژن) در این هفته رخ داد، ۲ کارگر کشته و ۳ تن دیگر مجروح شدند. سخنگوی اورژانس که خبر این حادثه را داده است توضیحی در مورد علت وقوع آتش سوزی نداده است. افزون بر آن در ۱۸ تیر یک کارگر ۳۴ ساله شاغل در یک کارخانه واقع در اسلامشهر مچ یک دست اش هنگام کار با اره برش چوب قطع شد. در حادثه دیگری که در همین هفته در یک کارگاه خیاطی در شیراز به وقوع پیوست، ۵ زن کارگر دچار سوختگی شدند.

یک کارگر جوشکار مریوانی نیز در ۱۶ تیر در حین کار در ارتفاع ۹ متری سقوط و در بیمارستان بستری شد.



بنا به گزارش مرکز پژوهش های مجلس که به تازگی منتشر شد، "براساس مطالعات میدانی انجام شده در سال ۱۳۹۸، تنها در معادن زغال سنگ ایران در اثر حوادث ناشی از معدنکاری مانند سقوط، گاز گرفتگی، انفجار، ریزش آوار، برق گرفتگی و ضربه، ۲۰ نفر جان خود را از دست داده و ۱۰ نفر مصدوم شده‌اند.

شایان ذکر است که این ها تنها بخشی از گزارشات مربوط به حوادث کار هستند که در خبرگزاری ایلنا به آنها اشاره شده است. شمار حوادث بسیار بیشتر از آنهایی هستند که اخبارشان منتشر می شوند. در مورد علل افزایش همه ساله حوادث شغلی نظرات مختلفی وجود ندارد. ولی از میان همه آنها این نظر که انگیزه سودخواهی و بی قانونی در محیط های کار و نبود نظارت و ابزارهای نظارتی موثر را در افزایش حوادث عمده می داند با تجربیات عملی بیشتر انطباق دارد. روشن است تا زمانی که تشکل های کارگری مستقل از حضور و فعالیت در محل های کار منع می شوند و قانون شکنی های کارفرمایان بخاطر سوداندوزی بیشتر ادامه و مسائلی چون مشکلات معیشتی و نداشتن امنیت شغلی ذهن کارگر را به خود مشغول کرده باشد، باید منتظر بیشتر شدن حوادث کار نیز بود.

تجمع و تظاهرات خیابانی کارگران کنتور سازی در قزوین

کارگران کارخانه کنتور سازی قزوین که قبلا نیز چندین بار در اعتراض به بلاتکلیفی شغلی مبادرت به تجمع کرده بودند، در این هفته همزمان با ورود (سورنا ستاری)، معاون علمی رئیس جمهور به قزوین در مقابل دفتر نماینده خامنهای تجمع و از معاون رئیس جمهور که به ملاقات نماینده خامنهای رفته بود، خواستند به خواسته های آنها رسیدگی کنند. خواسته های کارگران، بازگشایی کارخانه و پرداخت مقرری بیکاری ۴ ماه گذشته و تعیین تکلیف وضعیت شغلی شان است. آنطور که از گزارش خبرگزاری ایلنا بر می آید، ملاقات کارگران با معاون رئیس جمهور و نماینده خامنهای هم نتیجه ای برای کارگران نداشته است و گره ای از کار کارگران گشوده نشده است. بی توجهی مسئولین دولتی و نماینده خامنهای به وضعیت دشوار و بحرانی کارگرانی که ۴ ماه است مزدی نگرفته اند و خانواده های شان گرسنه و در استیصال معیشتی روزگار رنج آوری را دارند، نشان می دهد که گرسنگی و بیکاری کارگران دغدغه آنها نیست و تنها خود کارگران هستند که بایستی حساب شان را با این جماعت شکم سیر و بی درد و بی رحم یکسره کنند.

تجمع بازنشستگان در اصفهان

روز ۱۷ تیر شماری از بازنشستگان تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی در مقابل دفتر سازمان تامین اجتماعی اصفهان تجمع نمودند. بازنشستگان حاضر در تجمع که نسبت به ناچیز بودن حقوق های بازنشستگی، تبعیض دولت نسبت به گروه های بازنشستگی و رعایت نشدن مصوبات قانونی مربوط به بازنشستگان معترض بودند در تجمع شان خواستار افزایش حقوق بازنشستگان و مستمری بگیران تابع سازمان تامین اجتماعی، افزایش کمک هزینه مسکن و معیشت، اجرای قانون هم سان سازی حقوق بازنشستگان و بازننگری و اصلاح مصوبه مزدی سال ۹۹ شدند. با این همه "مصطفی سالاری" مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی در ۱۸ تیر از موافقت این سازمان با افزایش ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان به حقوق بازنشستگان از شهریور به بعد خبر داد.



ایلنا به نقل از مدیرعامل تامین اجتماعی نوشت: "مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی درباره میزان افزایش حقوق ناشی از همسان سازی گفت: برای حداقل بگیریها حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان و برای غیرحداقل بگیران بعضا تا ۸۰۰ هزار تومان هم افزایش خواهیم داشت که به تناسب سنوات خدمت و وصولی فعلی شان تعیین می شود". لازم به ذکر است که با وجود این افزایش که پرداخت آن هم پس از گذشت ۶ ماه از سال شروع خواهد شد، حقوق دریافتی بازنشستگان تامین اجتماعی کمتر از کف خواسته های بازنشستگان خواهد شد.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در**

آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!